

به‌راستی مائو در جهش بزرگ رو به جلو میلیون‌ها نفر را از بین بُرد؟

بخش دوم

نویسنده: جوزف بال (Joseph Ball) تاریخ انتشار در بخش تفسیری مانتلی ریویو، سپتامبر 2006.

ترجمه بیژن رحمانی دانش و امید، شماره ۱۹، شهریور ۱۴۰۲

قبل از پرداختن به مسئله اعتبار سنجی منابع مورد نظر، لازم است تا زمینه بحث درباره این موضوعات تنظیم و مشخص شود. کمونیسم جنبشی است که مخالفت‌هایی در سطح کلان را نسبت به خود ایجاد می‌کند. کشورهای غربی یک جنگ تبلیغاتی متمرکز را علیه کمونیسم به راه انداخته‌اند. دولت‌های کمونیستی در مسند قدرت، تعداد زیادی از مردمان را از زمین و سرمایه‌هایشان خلع ید کردند. تمامی طبقه ملاک و سوداگر در بیشتر نواحی آسیا و اروپا از منزلت و قدرت اجتماعی‌شان محروم شدند. جای تعجب ندارد که این امر موجب تلخ‌کامی زیادی شد. تعداد کثیری از مردمان با تحصیلات عالی که در این کشورها به دنیا آمده‌اند، چه در گذشته و چه در حال، انگیزه‌ای برای بی‌اعتبارسازی کمونیسم داشته و دارند. "توهم دشمن پندارانه‌ای" نیست تا از آن کسانی که درباره عصر کمونیسم قلم می‌زنند، بخواهیم تا برای اطمینان یافتن از این‌که منابعشان حقیقت را گزارش می‌دهد و گواهی را فراهم نمی‌سازد که تحریف شده یا به جانبداری ضد کمونیستی گرایش داشته باشد؛ اهتمام بورزند.

وانگهی، دولت‌های ایالات متحده مشتاق بودند تا پیرامون کمونیست چینی و به طور کل راجع به کمونیسم تبلیغات منفی را منتشر کنند. اغلب مباحث در این باره به عنوان "تنوری‌های توطئه" نادیده گرفته می‌شود و سندی درباره این‌که به راستی چه اتفاقی افتاده به صورت گسترده‌ای مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

با این حال، تلاش‌های خفی ایالات متحده برای بی‌اعتبارسازی کمونیسم چیزی است که ناگفته پیداست. دستگاه‌های امنیتی ایالات متحده آمریکا اغلب به دنبال ارتباط با کسانی بودند که آثاری را در خصوص رژیم‌های کمونیستی منتشر می‌کردند. نباید اینطور تصور شود آن افرادی که دستگاه‌های اطلاعاتی برقراری ارتباط با آنها را پیگیری می‌کردند صرفاً نویسندگان قلم‌به‌مزدی بودند که به پیروی از عواطف کم ارزش برای تولید آثار رونوشت‌وار پول می‌گرفتند. کلا و حاشا. برای مثال، فصل‌نامه چین در دهه 1960 عناوین زیادی را منتشر می‌کرد که از مقالات این نشریه غالباً هنوز هم به عنوان مدارکی از شرایط زندگی در چین و موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های دولت در آن کشور یاد می‌شود. در 1962 این نشریه مقاله‌ای از جوزف آلسوپ را منتشر کرد که این اتهام را روا می‌داشت: *مائو کوشیده بود تا برای تسهیل برنامه اقتصادی خودش یک سوم از جمعیت کشورش را به واسطه گرسنگی مهلک از صحنه روزگار محو کند!*¹⁶ با جدیت هرچه تمام، این عنوان در مجله مذکور نقل شد تا مدارک امروزی را برای بسیاری از آثار بعدی درباره فرضیه "آمار تلفات عظیم انسانی" فراهم کند (برای مثال در مقاله‌ای با عنوان "قحطی در چین" که در سطور ذیل به آن پرداخته می‌شود).

سردبیر موسس فصل‌نامه چین رودریک مک‌فارکوور بود، او به نوشتن آثار مهم بسیاری درباره دولت کمونیست چین پرداخت. وی شماره چهاردهم از *دانش‌نامه تاریخ کمبریج در مورد چین* را ویراست کرد که این شماره وقایع سالهای 1949-1965 را پوشش می‌داد. او مجموعه آثار *منشآت انقلاب فرهنگی*^[1] را نوشت که یک شماره از آن رویدادهای 1956 و 1957 را دربر می‌گیرد و همچنین شماره دیگری از این مجموعه به برنامه جهش بزرگ رو به جلو می‌پردازد که در آن فرضیه "آمار تلفات عظیم انسانی" مطرح می‌شود. در ضمن او [کتاب] *سخنرانی‌های محرمانه مائو*^[2] را نیز ویراستاری کرد. سخنرانی‌های محرمانه مائو که در صفحاتی از *فصل‌نامه چین* به چاپ رسید، گزارشی است که قبلاً توسط *بولتن اطلاعاتی* به نمایندگی از طرف *انجمن آزادی فرهنگی (CCF)*^[3] منتشر شد. در سیزدهم ماه می 1967 به دنبال

[23]. نگاه کنید به منشآت انقلاب فرهنگی در سه شماره :

The Origins of the Cultural Revolution, Vol.1: Contradictions Among the People 1956-1957. Vol.2: The Great Leap Forward, 1958-1960. Vol.3: The Coming of the Cataclysm, 1961-1966.

[24]. نگاه کنید به شماره ششم از مجموعه مطالعات معاصر انتشارات دانشگاه هاروارد:

The Secret Speeches of Chairman Mao: From the Hundred Flowers to the Great Leap Forward. RODERICK MACFARQUHAR, TIMOTHY CHEEK, EUGENE WU, MERLE GOLDMAN and BENJAMIN I. SCHWARTZ.

[25]. Congress for Cultural Freedom

یک رشته افشاگری در مجله رَمپارت (*Rampart*¹⁷)، انجمن آزادی فرهنگی بیانیه‌ای را منتشر ساخت که در آن بیانیه دست به اقرار زد که این انجمن توسط سازمان سیا تأمین مالی می‌شد.

وقتی که از مکفارکور در این باره سوال پرسیدم وی اینگونه جواب داد:

آن زمان که از من خواسته شد تا سردبیر موسس *CQ* [فصلنامه چین] باشم، اینطور به من توضیح دادند که مأموریت انجمن آزادی فرهنگی، ترغیب روشنفکران غربی بود تا اجتماع متعهدانه‌ای را برای تبادل آزدانه اندیشه‌ها شکل دهند. مقصود ایجاد نوعی از تشکیلات سازمانی بود تا در تقابل با تلاش‌های شوروی، روشنفکران غربی در درون سازمان‌های صوری مختلف جذب شوند... تمام آن چیزی که در مورد تأمین مالی به من گفته شد این بود که از *CCF* [انجمن آزادی فرهنگی] به وسیله طیف گسترده‌ای از مؤسسات، از جمله، علی‌الخصوص بنیاد فوردها¹⁴ حمایت می‌شد، درباره این مؤسسات، حقیقت آن است که بنیاد فارفیلد¹⁵ پیش‌قراول سازمان سیا بود که راز آن فاش نشد.

در نسخه مجله نقد کتاب لندن به تاریخ 26 ژانویه 2006 مک فارکور می‌نویسد که: "در شماره‌های افتتاحیه فصلنامه چین در 1960، که من در آن موقع سردبیر فصلنامه بودم، پول‌های مخفیانه از جانب سیا (وجوهاتی که از طرف بنیاد فارفیلد به واسطه انجمن آزادی فرهنگی تأمین می‌شد، در حقیقت بنیاد فارفیلد والده فصلنامه چین، مجله اینکانتر¹⁶ و خیل بسیاری از دیگر مجلات بود) بخشی از بودجه مالی فصلنامه چین را تأمین می‌کرد؛ موضوعی که من تا به هنگام افشاء عمومی در اواخر دهه 1960 از آن بی‌خبر بودم."

مسئله فراتر از کسانی همانند مکفارکور است که برای مجلات و نشریاتی کار می‌کردند که در ارتباط با انجمن آزادی فرهنگی بود. چنانچه این ادعا نیز مطرح شده است که مجلات دیگری در ابعادی گسترده‌تر منابع مالی دریافت کرده‌اند که از سازمان سیا سرچشمه می‌گرفت.

برای مثال، ویکتور مارچتی¹⁷، یکی از افسران سابق ستاد دفتر ریاست سازمان سیا در یادداشت‌های خود نوشته که سیا بنیاد آسیا را ترتیب داد و برای سامان‌دهی به امورات این بنیاد، سالانه مبلغ هشت میلیون دلار کمک هزینه مالی اعطاء می‌کرد تا این بنیاد از فعالیت "آکادمی‌های ضد کمونیست در کشورهای مختلف قاره آسیا حمایت کند، تا در سرتاسر آسیا تصویری منفی از سرزمین‌های اصلی چین، ویتنام شمالی، و کره شمالی را اشاعه دهند."¹⁸

البته، نگاه به این مسئله نگاه سیاه و سفیدی نیست. برای مثال، مکفارکور بیان می‌کند که او به طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها با جوانب مختلف سیاسی اجازه داد تا در مجله‌اش به شکل عمومی مطرح شوند. مکفارکور استدلال می‌کند که حتی اگر او مقاله جوزف آلسوپ را نمی‌پذیرفت و در مخالفت با رساله او دفاعیاتی منتشر می‌کرد، به هر روی مقاله آلسوپ در جای دیگری به چاپ می‌رسید.

ممکن است این استدلال، استدلالی درستی باشد. با این حال، کسانی به مانند مکفارکور بودند تا از این دست مقالات را که تصور می‌شود، به طور کلی، سیا به دید جانبدارانه‌ای به آنها می‌نگرد را نشر دهند. (والا چرا باید سیا منابع مالی کافی را برای آن فراهم کند؟) نکته کلیدی این است که این دست از مردمان منبع تأمین مالی دولت غربی را در اختیار داشتند که سایرین با دیدگاهی متفاوت، به کلی از آن بی‌بهره بودند.

در چند سال اخیر نسل جدیدی از نویسندگان ادعای بی‌پشتوانه‌ای از شهود عینی و مدارک مستدل از فرضیه "آمار تلفات عظیم انسانی" را منتشر کردند. مسئله کلیدی در برخورد با این دست از مدارک اعتبار بخشی به منابع آنها است. این مولفان در آثار مذکور مدارک اقتاع‌کننده‌ای را در ارتباط با این فقره ارائه نکردند تا نشان دهند که منابعشان موثق است.

جسپر بیکر در کتاب خود، با عنوان *ارواح گرسنه*، که در مورد برنامه جهش بزرگ رو به جلو است، تعداد قابل توجهی از مدارک گرسنگی مهلک توده‌های مردم و هم‌نوع خواری را در طی مدت برنامه جهش بزرگ نقل می‌کند. این نیز بایستی گفته می‌شد [مدارکی که بیکر به آنها استناد می‌کند] مدارکی هستند که مطلقاً در دهه 1990 آشکار شدند. مسلماً هیچ‌کدام از منابعی که در زمانه اجرای برنامه جهش بزرگ منتشر شدند، یا منابعی که در سالیان بعدی به چاپ رسیدند؛ داستان‌های موحش‌تر درباره آدم‌خواری را تأیید نمی‌کنند. بسیاری از گزارشات درباره گرسنگی مهلک توده‌های مردم و هم‌نوع خواری که بیکر به آنها استناد می‌کند برگرفته از یک سند 600 صفحه‌ای زیر عنوان "سی سال در ناحیه روستایی" است. بیکر می‌گوید که این سند، سند رسمی محرمانه‌ای بود که در 1989 به صورت قاچاقی از چین خارج شد. بیکر

[26] Ford Foundation: این بنیاد در 1936 توسط هنری و ادسل فوردها تأسیس شد.

[27]. Farfield Foundation

[28]. encounter magazine

[29] Victor Leo Marchetti Jr: مارچتی (1918-1929) دستیار ویژه معاون سازمان سیا بود.

می‌نویسد که منابع او برای کتاب *ارواح گرسنه* شامل اسنادی می‌شود که در 1989 از چین به صورت قاچاقی توسط روشنفکران تبعیدی بیرون آمد^[*]. باید به خواننده گفته می‌شد به چه نحو افرادی که ظاهراً دگراندیشان مخالف بودند در طی مدت محدودیت‌های سختگیرانه در کشور توانستند اسناد رسمی که در رابطه با رخداد‌های سی سال قبل بود را قاچاقی از کشور خارج کنند.

بعلاوه، بیکر می‌بایست به طور جامع‌تری بحث می‌کرد که چرا او معتقد است که سند «سی سال در ناحیه روستایی» و دیگر نوشته‌ها معتبر هستند. در سال 2001، بیکر کتاب «*اوراق تیان‌آن‌من*» را در مجله کتاب لندن مورد نقد و بررسی قرار داد.¹⁹ علی‌الظاهر *اوراق تیان‌آن‌من* اسنادی درون حزبی هستند که توسط یک مخالف سیاسی به صورت قاچاقی از کشور خارج شدند. گویا این اوراق تفکر رهبری حزب را در زمان قتل‌عام میدان تیان‌آن‌من بر ملا می‌کنند. بیکر در نقد و بررسی خود به طور جد بحث می‌کند که احتمال دارد این اوراق مجعول باشند. در کتاب *ارواح گرسنه*، لازم بود تا بیکر بگوید که چرا او فکر می‌کند اسنادی که وی در کتاب خود به آنها استناد کرده با اصالت و معتبر بودند، علی‌رغم این‌که باور دارد که دیگر اسناد رسمی قاچاق شده ممکن است ناموثق باشند.

به گونه‌ای مشابه، بیکر از ادعای بی‌پشتوانه مجله داخلی ارتش چین مربوط به سال 1961 به عنوان مدرکی برای فاجعه انسانی عظیم در خلال جهش بزرگ رو به جلو استناد می‌کند. گزارشات موجود در این مجله به صورت تلویحی به یک فاجعه نسبتاً قابل توجه اشاره دارد که روحیه سربازان چینی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با این همه، آیا این مجله سندی با اصالت است؟ این مجله در سال 1963 توسط وزارت امور خارجه ایالات متحده انتشار یافت و در 1966 در یک مجموعه آثار به وسیله انستیتو هوور^[8] با عنوان *سیاست‌های ارتش سرخ چین* در دسترس عموم قرار گرفت.

به نقل از روزنامه بریتانیایی *دیلی تلگراف*²⁰: «مدت نسبتاً مدیدی است که آنها [یعنی مجلات] در ید آمریکایی‌ها قرار گرفته‌اند، وانگهی هیچ کس فاش نکرد که چگونه آنها [آمریکایی‌ها] مجلات را صاحب شدند». بیکر و بسیاری از نویسندگانی که درباره جهش بزرگ رو به جلو به جرائد استناد کرده‌اند بایستی بگویند که چرا آنها این مجلات را همچون منابع موثقی قلمداد می‌کنند.

همچنین کتاب بیکر برای اثبات گرسنگی در مدت برنامه جهش بزرگ رو به جلو از گزارشات شهود عینی استفاده می‌کند. در خلال اواسط سال‌های دهه نود میلادی، او با افرادی در سرزمین اصلی چین و همین‌طور در هنگ کنگ و مهاجرین چینی در غرب مصاحبه کرد. بیکر در کتاب خود بیان می‌کند که در سرزمین اصلی چین او «بسیار به ندرت اجازه پیدا می‌کرد تا به صورت آزادانه با دهقانان صحبت کند». مقامات محلی قبل از مصاحبه «حرف در دهان» دهقانان می‌گذاشتند، با آنها در حین مصاحبه می‌نشستند و به برخی از سوالات پاسخ می‌گفتند. با توجه به اینکه فرصت مغتنمی است تا مقامات محلی برای ارائه مدارک جانبدارانه در حمایت از خطمشی منفی دنگ شیائوپینگ علیه برنامه جهش بزرگ تلاش به خرج می‌دادند، از این رو بسیار مهم است تا در این کتاب به خواننده گفته شود که کدام موارد از این مصاحبه‌های ذکر شده تحت این شرایط انجام شد و کدام یک بر این منوال نبود. بیکر این روش را در کتاب *ارواح گرسنه* به‌کار نمی‌گیرد. در هیچ کجای این کتاب او به درون جزئیات افغان کننده‌ای نمی‌رود تا به خواننده نشان دهد که گزارشاتی که او در کتاب خود ذکر کرده معتبر هستند.

برای اندک چند سالی، تا آنجایی که مربوط به منتقدان مائو می‌شد، کتاب *ارواح گرسنه* سرآمدترین متن بود. با این وجود، در سال 2005 کتاب *مائو: داستان ناشناخته* منتشر شد و به شدت در غرب رواج پیدا کرد. ادعاهای واهی این کتاب، هرچه که باشند، به مراتب از کتاب بیکر افراطی‌تر هستند. این کتاب 70 میلیون مرگ را به مائو نسبت می‌دهد، که از این تعداد قرار بود تا 38 میلیون نفر مرگشان در حین برنامه جهش بزرگ رو به جلو مقدر شده باشد. این کتاب تا حد بسیار زیادی متکی بر مجموعه‌ای غیر رسمی از سخنرانی‌های مائو و بیانات او است که ظاهراً به وسیله پیروانش ضبط شده و به طریقی نامشخص راهشان را به سوی غرب پیدا کردند. نویسندگان غالباً از اطلاعات این مجموعه برای نشان دادن و محکوم کردن تعصب مفرط مائو و بی‌اهمیت بودن جان انسان‌ها در نظر او استفاده می‌کنند. سخنرانی‌ها و بیانات غیر رسمی مائو دسته‌ای از متون هستند که اخیراً در دهه 1980 با مساعدت مرکز *اطلاعات تحقیقاتی چین (CCRM)* در دسترس

* ادعای درز اسناد سری و محرمانه از حاکمیت چین در رسانه‌های جریان اصلی غرب، قدمتی طولانی دارد. این سیاست رسانه‌ای در خصوص موارد مختلفی تا به امروز به کار گرفته شده است. در چند سال اخیر این دست از اسناد به «اصطلاح فاش شده» بیشتر بر روی مسأله‌ی اویغورها و حقوق بشر تمرکز داشته است. برای نمونه‌ی از آن به زبان فارسی نگاه کنید به:

<https://www.bbc.com/persian/world-56459412>.

قرار گرفتند، در ایالات متحده آمریکا برخی از این متون به زبان انگلیسی برگردانده شد و تحت عنوان *سخنرانی‌های محرمانه مائو* به چاپ رسید.²¹

تیموتی چیک، مقاله‌ای دربارهٔ سنجش اصالت متون این کتاب می‌نویسد. او می‌نویسد که «منشاء دقیق این مجلدات، که از طریق مجاری مختلف بدست آمده نمی‌تواند مستدل باشد...» [با این حال] تیموتی چیک استدلال می‌کند که این متون به دو دلیل محتمل می‌توانند موثق باشند. اولاً، به این دلیل که برخی از این متون که به دست مرکز اطلاعات تحقیقاتی چین رسید سابقاً در سرزمین اصلی چین در ویراست‌های دیگری به صورت عمومی منتشر شدند. ثانیاً، برخی از متونی که در یک جلد چاپ شد و به دست (CCRM) رسید، لاقلاً در یک جلد دیگر منتشر و به وسیله (CCRM) دریافت شد. برای من [جوزف بال] هم روشن نیست که چرا این دو گزاره دلیل محکمی بر صحت کلی این متون را ارائه می‌دهند.

شاید از همه مهم‌تر عباراتی از این متون است که چانگ و هالیدی در روشی مغالطه‌آمیز در فصلی از کتاب خود دربارهٔ جهش بزرگ رو به جلو، نقل قول می‌کنند. چانگ مدعی است که در 1958 مائو با شیوهٔ ظالمانه‌ای جابه‌جایی مردم را ممنوع کرد، چیزی که او آن را «پرسه زدن بی‌حساب و کتاب مردم روستایی» می‌نامد. این دو نویسنده در جملهٔ بعدی خود ادعا می‌کنند که «امکان مرسوم برای فرار از یک قحطی با گریختن به جای دیگری که در آنجا غذا وجود داشت به دلیل انسداد راه خروج در آن هنگام میسر نبود». اما آن قسمت از سخنرانی «محرمانه» که در آن مائو ظاهراً دربارهٔ «پرسه زدن مهار نشده» مردم گله و شکایت می‌کند، هیچ ربطی به ممانعت از جابه‌جایی آزادانه مردم در چین ندارد. وقتی عبارت کاملی که این نویسندگان به شکل گزینشی از آن نقل قول می‌کنند را می‌خوانیم، می‌شود فریبکاری آنان را مشاهده کرد. در واقع آنچه که مائو قصد داشت که بگوید به شرح ذیل است:

[شخصی] از اعضای APC [تعاونی تولیدکنندگان محصولات کشاورزی - جوزف بال] در شهر هاندان [در استان هئی‌بی] یک گاری را به سوی [کارخانه] فولاد آنشان^[9] رانده بود و نمی‌خواست تا مادامی که مقداری آهن به او دهند آنجا را ترک کند. در هر جا و مکانی مردمان بسیار زیادی [هستند] که به شکل مهار نشده‌ای در اطراف پرسه می‌زنند؛ بایستی که به صورت کامل این رفتار غدغن شود. [ما] بایستی برای توازن میان سطوح تدبیری ببینیم، که هر سطح به سطح بالاتر از خود گزارش دهد - تعاونی تولیدکنندگان محصولات کشاورزی به شهرستان‌ها، شهرستان‌ها به ایالات، ایالات به استان‌ها - این چیزی است که نظام سوسیالیستی نامیده می‌شود.²²

آنچه که مائو در اینجا از آن صحبت می‌کند کارزاری است برای بالا بردن تولید فولاد، که تا حدی با استفاده از تولیدات روستایی در مقیاس کوچک میسر می‌شود. شخصی، بدون اجازه و اختیار از کارخانه فولاد آنشان آهن طلب کرد تا به تعاونی روستایی خودشان در تأمین سهمیهٔ تولید فولاد کمک کند. ظاهراً مائو می‌گوید که این روش خودانگیخته برای حل معضل آهن، رویکرد غلطی است. به نظر می‌رسد که او از یک نظام برنامه‌ریزی سوسیالیستی سلسله مراتبی‌تر جانبداری می‌کند؛ در نظامی که مردم باید از مسئولان بالاتر درخواست کنند تا مواد خامی را که آنها برای عملی کردن اهداف تولیدی احتیاج دارند، در اختیارشان بگذارند. (به نظر می‌رسد که این نحوهٔ صحبت، شباهت چندانی به مائو ندارد. اما به بیان واضح‌تر [این‌که این عبارات صحبت‌های مائو است یا نه] از اهمیت زیادی برخوردار نیست). مائو در اینجا به شکل واضحی از یک ممنوعیت کلی بر تمامی مردم چین برای سفر کردن به اطراف و اکناف کشور حمایت نمی‌کند!

نقل قول دوم که در انتهای فصل مربوط به جهش بزرگ رو به جلو آمده، به طور جدی گمراه کننده است. ابتدا چانگ و هالیدی می‌نویسند که: «حال با اطمینان می‌توانیم بگوییم که مائو برای خلاص شدن از شر چه تعدادی از مردم چین آماده بود.» پاراگراف بعدی چند مثال از نقل قول‌های منتسب به مائو را ارائه می‌دهد راجع به این‌که در زمان جنگ مرگ چه تعداد از مردمان چین برای او پذیرفتنی خواهد بود. پاراگراف بعدی نیز با این عبارت شروع می‌شود «نه اینکه فقط مائو به فکر یک موقعیت جنگی باشد.» سپس هر دو نویسنده نقل قول مائو در کنفرانس ووچانگ را به شکل مشابه نقل می‌کنند: «در کاری به مانند این، با تمام طرح‌هایش، چه بسا به ناگزیر نیمی از مردم چین بمیرند.» این نقل قول در سر تیتز چانگ و هالیدی در فصل مربوط به جهش بزرگ رو به جلو آمده است. در روشی که این دو نویسنده نقل قول مائو را ارائه می‌دهند اینطور به نظر می‌رسد که گویی مائو گفته بود که به راستی ممکن است ضرروت داشته باشد تا برای محقق شدن نقشه‌های او به منظور افزایش تولیدات صنعتی نیمی از مردم چین تلف شوند. اما از متن واقعی سخنرانی مائو آشکار می‌شود که آنچه که او انجام

می‌دهد بر حذر داشتن از مخاطرات کار زیاد از حد و شور و شوق بیش از اندازه در برنامه جهش بزرگ رو به جلو است، در حالی که تا حدی از آرایه مبالغه در سخنرانی خود استفاده می‌کند. مائو به روشنی این را مشخص می‌کند که او نمی‌خواهد تا هیچ انسانی در نتیجه کارزار صنعتی‌سازی او جانش را از دست بدهد. در این قسمت از مباحثه، مائو در خصوص ایده دستیابی به چندین هدف از روند توسعه یافتگی تمامی صنایع بزرگ و کشاورزی صحبت می‌کند. متن کامل عبارتی که نویسندگان به صورت گزینشی نقل قول می‌کنند به شرح ذیل است: تا حدی در این شرایط، من فکر می‌کنم که اگر ما [تمامی این چیزها را به صورت هم زمان^[10]] انجام دهیم، بلاشک نیمی از مردم چین خواهند مُرد؛ اگر نیمی هم جان خود را از دست ندهند؛ یک سوم از مردم و یا [لااقل] ده درصد از آنان خواهند مرد، مرگی با آمار تلفات پنجاه میلیونی^[11]. آن زمانی که مردم در گوانگشی^[12] مُردند [در 1955 - جوزف بال]، آیا چن مانیون^[13] از مسند عزل نشد؟ در صورتی که پنجاه میلیون نفر تلف شوند، شما شغل‌هایتان را از دست نمی‌دهید، لااقل من یکی باید شغلم را از دست بدهم؛ [این‌که آیا سرم هم به باد می‌رود یا نه] جای سواش باقی خواهد ماند. آن هونی^[14] می‌خواهد خیلی کارها انجام دهد، کاملاً درست است که باید خیلی کارها کرد، اما قاعده و اصولی قرار دهید تا هیچ مرگی رخ ندهد.²³

سپس در چند سطر جلوتر مائو می‌گوید که: «در مورد سی میلیون تُن فولاد، واقعاً ما به این حجم از فولاد نیاز داریم؟ آیا قادر هستیم [تا این مقدار فولاد] تولید کنیم؟ ما چه تعدادی از مردم را بسیج کرده‌ایم؟ آیا ممکن است تا به مرگ انسان‌ها منجر شود؟» بسیار مهم است تا به منابعی که چانگ و هالیدی از آنها در کتاب خود استفاده کرده‌اند، محکی کلی زده شود. این خواسته‌ای است که در جاهای دیگری نیز مطالبه شده است. برخی از سوالات شایان توجه در نقد و بررسی نیکولاس دی. کریستوف^[15] بر این کتاب در روزنامه نیویورک تایمز مطرح شد. کریستوفر درباره معلم زبان انگلیسی مائو، جانگ هان‌جی^[16] (مائو در بزرگ سالی تلاش کرد تا زبان انگلیسی بیاموزد) صحبت می‌کند کسی که چانگ و هالیدی از او به عنوان یکی از افرادی یاد می‌کنند که آنها برای تهیه کتاب با او مصاحبه کردند. به هر حال، جانگ به کریستوفر گفت که (کریستوفر یکی از دوستان خانم جانگ است) اگر چه او با این دو نویسنده ملاقات داشت اما آنها را برای مصاحبه نپذیرفت و اطلاعات ارزشمندی را در اختیار آن دو قرار نداد.²⁴ کریستوفر از چانگ و هالیدی تقاضا می‌کند تا منابعشان را در وب [شبکه اینترنت] منتشر کنند تا بتوان از منظر انصاف در مورد آنها قضاوت کرد.

کارزار دنگ شیائوپینگ علیه میراث مائو

در دهه 1960 داستان «آمار تلفات عظیم انسانی» طرفدارانی داشت. به هر روی، همانطور که فلیکس گرین در کتاب خود با عنوان *ردایی از جهل* خاطر نشان کرده، ضد کمونیست‌ها در دهه 1950 و در اوایل دهه 1960 کمابیش در هر سال ادعاهایی را درباره قحطی عظیم در چین مطرح کردند.^[17] حکایت درباره جهش بزرگ رو به جلو تنها زمانی واقعاً جدی گرفته شد که در دهه 1980 رهبری جدید چین به مرور زمان شروع به بازگشت به این ایده کرد. حقیقتاً، این همان ایده‌ای بود که در غرب به کسانی همچون بیکر و یونگ چانگ اعتبار بخشید.

در 1979 رهبری چین حمله‌اش علیه برنامه جهش بزرگ رو به جلو را آغاز کرد. دنگ در ضدیت با حامیان مائو مطبوعات رسمی را جهت دهی می‌کرد تا آنها به حامیان مائو حمله‌ور شوند.²⁵ این حملات حالتی از یک اردوگشی ایدئولوژیکی در مخالفت با 'چپ‌گرایی افراطی'

[32]. مقصود ایده‌ی دست یابی به چندین هدف از توسعه‌ی کشاورزی و صنعتی به صورت هم زمان است.

[33]. با توجه به اینکه در 1959 جمعیت چین در حدود 668 میلیون نفر بود با یک حساب سرانگشتی 50 میلیون نفر تقریباً 7/5 درصد از مردم چین را در بر می‌گرفت.

[34]. Guangxi گوانگشی یا گوانگژی یکی از استان‌های چین است.

[35]. Chen Manyuan سیاست‌مدار چینی که در 1957 دبیر حزب کمونیست چین در استان گوانگشی و همینطور از 1953 تا 1958 استاندار آن ایالت بود.

[36]. Anhui یکی از استان‌های چین است.

[37]. Nicholas D. Kristof

[38]. Zhang Hanzhi

[39]. ایضاً نگاه کنید به کتاب چین سرخ، نوشته‌ی ادگار اسنو، ترجمه‌ی سیف غفاری، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم بهمن 1351، صفحه 377، مبحث حقایق درباره‌ی غذا.

به خود گرفته بود. موریس میسنر^[18]، در مطالعه خود از زمانه دنگ شیائوپینگ می‌گوید "جمع‌کنندگی از محققان و نظریه‌پردازان مسبب تبیین ریشه‌های اجتماعی و ایدئولوژیکی 'خرده بورژوازی' در برنامه جهش بزرگ رو به جلو و انقلاب فرهنگی شدند." 26

علت دروغ و بهتان‌زنی به جهش بزرگ رو به جلو تا حد زیادی مرتبط با منازعات بر سر قدرت در عصر پسا مائو و مبارزه برای به عقب راندن سیاست‌های سوسیالیستی 1949 تا 76 بود. پس از مرگ مائو در 1976 هوآ گونفنگ بنابر خطمشی حزبی "حمایت کردن از هر آنچه که مائو گفت و هر سیاستی که او اتخاذ کرد" به قدرت رسید. دنگ شیائوپینگ شدیداً نیازمند سیاستی توجیه‌پذیر بود تا در 1978 مسند را از هوآ غصب و رهبری حزب را برای خود قبضه کند. موضع اظهار شده دنگ درباره اینکه مائو "در 70 درصد موارد درست، و در 30 درصد در اشتباه" کرد، راهی بود تا رویکرد "عمل‌گرایانه" خود به تاریخ و ایدئولوژی را از اسلافش متمایز کند. (سیاست‌های حمایت از بازار آزاد^[19] که توسط دنگ پیاده‌سازی شد این فکر را به ذهن متبادر می‌کند که در واقع او بر این عقیده بود که مائو تقریباً در 80 درصد موارد اشتباه می‌کرد.)

حزب چینی هر کاری را که می‌توانست کرد تا این اندیشه را ترویج دهد که جهش بزرگ رو به جلو به علت سیاست‌های افراطی چپ‌گرایانه، یک فاجعه بود. ارتشبدیه جیان‌یینگ^[20]، در سخنرانی مهمی در 1979 صحبت از بلایایی کرد که نشأت گرفته از خطاهای چپ‌گرایی در برنامه جهش بزرگ رو به جلو بود.²⁷ در 1981 حزب کمونیست چین در "تحلیلی بر تاریخچه حزب" صحبت از "تلفات و ضایعات جدی برای کشور و مردم ما بین سال‌های 1959 و 1961 کرد." آکادمیسین‌ها نیز به این حمله ملحق شدند. در 1981 پروفیسور لویی زنگ^[21]، مدیر انستیتو تحقیقات جمعیت در دانشگاه ملی، آمارهای گزینشی نرخ مرگ و میر از 1954-78 را ارائه کرد. این آمارها که در یک گردهمایی علمی عمومی ارائه شد، در غرب توجه زیادی را به خود معطوف کرد. ارقامی را که او از 1961-1958 ارائه کرد، نشان می‌داد که شانزده و نیم میلیون مرگ اضافی در این بازه زمانی رخ داده بود.²⁸ در همان حال، سان یه‌فانگ^[22]، اقتصاددان برجسته چینی با ذکر این بیان که اشتباهات جهش بزرگ رو به جلو "بهای سنگینی داشت که با خون پرداخت شد" به صورت عمومی توجه را به این آمارها جلب کرد.²⁹

علاوه بر مبارزه درون حزبی، دنگ می‌خواست تا تقریباً تمامی دستاوردهای مثبت مائو را به بهانه ایجاد سرمایه‌داری یا همانطور که او آن را توصیف می‌کرد یعنی "سوسیالیسم با مشخصات چینی" وارونه جلو دهد. یورش بردن به جهش بزرگ رو به جلو، به میسر ساختن ایدئولوژی توجیه‌پذیر در جهت وارونه‌سازی سیاست‌های "چپ‌گرایانه" مائو کمک کرد. دنگ در ابتدای دهه 1980 کمون‌های کشاورزی را منحل کرد. در سال‌های بعد از برنامه جهش بزرگ رو به جلو، کمون‌ها برآورده کردن خدمات رفاهی همچون مراقبت‌های پزشکی و آموزش رایگان را آغاز کرده بودند. انحلال مزارع اشتراکی به معنای پایان بخشیدن به این خدمات بود. در مقاله‌ای راجع به جهش بزرگ رو به جلو، هان دونگ‌پینگ^[23]، استادیار در کالج ورن و ویلسون، گزارشی "فکاهی" را در روزنامه نیویورک [تایمز] شرح داده که بر اساس [گزارشی از] روزنامه چینی *ژورنال* درباره کشاورزی از استان هنان است که به علت عدم توانایی در پرداخت صورت حساب‌های درمانی نمی‌توانست عفونت بیضه‌هایش را علاج کند. کشاورز که از درد بیضه‌هایش در عذاب بود آنها را با چاقویی برید و نزدیک بود تا خود را به کشتن دهد.³⁰ این دست از مصائب میراث واقعی "اصلاحات" دنگ در مناطق روستایی هستند. اغلب گفته شده است که اصلاحات کشاورزی دنگ رفاه جماعت دهقان را بهبود بخشید. درست است که منحل کردن کمون‌ها به یک دوره پنج ساله از تولید پرشتاب کشاورزی منتهی شد. اما در پی آن سال‌های کاهش در سرانه تولید محصولات غذایی از راه فرا رسید.³¹ علی‌رغم کاهش در سرانه تولید، مفسران غربی تمایل دارند تا از انحلال کمون‌ها به عنوان یک موفقیت اقتصادی بی‌قید و شرط یاد کنند.

[40] Maurice Meissner موریس میسنر 1931-2012، تاریخدان در حوزه‌ی چین و استاد دانشگاه وینسکانسین - مدیسون بود.

[41]. pro-market

[42]. Ye Jian Ying

[43]. Liu Zeng

[44]. Sun Yefang

[45] Han Dongping متولد 1955، اکنون هان دونگ‌پینگ در همان کالج استاد تاریخ و علوم سیاسی است. از او کتابی با عنوان *انقلاب فرهنگی ناشناخته: زندگی و تغییر در یک روستای چینی* به چاپ رسیده است.

در حقیقت، در هم شکستن کمون‌های دهقانی، منشأ ایجاد مشکلاتی برای دهقانان بود. با ترغیب کردن طبقه حاکم چین به توصیف برنامه جهش بزرگ رو به جلو همچون مصیبتی که میلیون‌ها نفر را به کام مرگ کشاند، دنگ توانست تا خطمشی سیاسی را به وجود آورد که سیاست‌های قهقرایی‌اش در مناطق روستایی را مشروع و بر حق جلوه دهد.

دنگ شانوپینگ مانو را برای مرگ‌های ناشی از قحطی مقصر می‌داند

در مورد طریقه دنگ برای غلبه پیدا کردن بر میراث مانو، او نیاز داشت تا ثابت کند که نه تنها مرگ‌های انبوه از 1959-1961 حادث شد، بلکه ضروری بود تا اثبات کند که این مرگ‌ها عمدتاً در نتیجه خطاهای سیاست‌گذاری اتفاق افتادند. بعد از خاتمه برنامه جهش بزرگ رو به جلو، خطمشی رسمی دولت چین درباره قحطی این بود که 70 درصد مرگ‌ها ناشی از بلایای طبیعی و 30 درصد به علت خطای انسانی بود. این حکم توسط رژیم دنگ شانوپینگ معکوس شد. در دهه 1980 آنها ادعا کردند که 30 درصد مشکلات ناشی از بلایای طبیعی و 70 درصد در نتیجه خطای انسانی بود. اما یقیناً اگر اقدامات مانو به مرگ میلیون‌ها دهقان منجر شده باشد، دهقانان پی می‌بردند که جریان از چه قرار بود. به هر صورت، مدرکی هست که دهقانان، مانو را برای بخش عمده‌ای از مشکلاتی که در مدت زمان برنامه جهش بزرگ رو به جلو رخ داد، مقصر نمی‌دانند.

مدت‌ها پس از مرگ مانو، پروفیسور هان دونگ‌پینگ به شاندونگ و هنان سفر کرد، جایی که بدترین حالات قحطی در 1959-1961 در آن مناطق پدیدار شد.

هان دونگ پینگ پی‌برد که اکثر کشاورزانی که او از آنان سوال پرسید، به جای تفسیر دوم^[24]، تفسیر اول^[25] از وقایع را ارجح می‌دانستند، به بیان دیگر دهقانان فکر نمی‌کردند که مانو مقصر اصلی برای مشکلاتی بود که آنها در حین مدت برنامه جهش بزرگ رو به جلو از آن متحمل رنج شدند.³² البته، این بدان معنا نیست که خطاهای غم‌انگیزی رخ نداد. دونگ‌پینگ از ابداع غذا خوری دسته‌جمعی در کمون‌های روستایی نوشت. در اوایل کار، غذا خوری دسته جمعی سیاستی بسیار عوامانه در بین دهقانان بود. حقیقتاً، در 1958 تعداد بسیاری از کشاورزان گزارش دادند که آنها هرگز تا قبل از این در زندگی‌شان تا به این حد خوب غذا نخورده بودند. مشکل جدید این بود که، و فور ظاهری غذا منجر به بی‌مبالاتی در برداشت محصول و مصرف مواد غذایی شد. به نظر می‌رسید که مردم شروع کردند به تصور این‌که دولت می‌توانست از عهده تأمین آذوقه برآید و اینکه آنها بشخصه مسئولیتی در قبال امنیت غذایی نداشتند.

با توجه به فقر و بی‌نواایی چین در دهه 1950، این خطایی بود که لاجرم به مشکلات جدی منجر شد و رهبری کمونیست باید برای برطرف کردن این مشکلات گام‌های سریعی را بر می‌داشت. سه سال پیاپی از ناخوشایندترین بلایای طبیعی اوضاع را وخیم‌تر کرد. تلاش فردی برای تصاحب محصولات برداشت شده در مناطقی که بدترین تأثیر پذیری از قحطی را داشتند، همبستگی و اتحاد میان اعضای کمون را در هم شکست. دیگر بار، این عمل کرد فردی موقعیت بد را وخیم‌تر از گذشته کرد. با تمام این اوصاف، باید بر این موضوع تأکید کرد که شخصاً کشاورزان به هان دونگ‌پینگ نگفتند که خطاهای رخ داده در سازماندهی غذا خوری جمعی، علت اصلی قحطی‌ای بود که از آن رنج کشیدند. هان دونگ‌پینگ، رأساً، مانو را به خاطر عواقب سیاست‌های “عجولانه” او در خلال برنامه جهش بزرگ رو به جلو شدیداً مورد نکوهش قرار می‌دهد. با این وجود او می‌نویسد “من با بسیاری از کارگران و کشاورزان در شاندونگ و هنان مصاحبه کردم، و هرگز با کشاورز یا کارگری مواجه نشدم که از مانو بد بگوید. علاوه بر آن، من با یک محقق در استان آن‌هوئی [استانی که گفته می‌شود اوضاع قحطی در آنجا بسیار جدی تر بوده است - جوزف بال] صحبت کردم، کسی که بر حسب اتفاق در مناطق روستایی بزرگ شده بود و در آن هوئی مشغول به تحقیق بود، او هم هرگز با کشاورزی برخورد نکرده بود که از مانو بد بگوید یا اینکه کشاورزی را دیده باشد که خوبی دنگ [شانوپینگ] را بگوید”³³

ممکن است این‌گونه استنباط شود که هان دونگ‌پینگ، اقلأً به صورت جزئی، به خاطر علاقه‌مندی‌اش به مانو رنگ تفسیر و تعبیرش از آنچه که او از جانب دهقانان شنیده را تغییر داده باشد. به هر صورت، این نیز بایستی گفته شود که دو تن از اجداد او بر اثر امراض ناشی

[46]. تفسیر دوم همان برداشت رژیم دنگ است - 70 درصد خطاهای انسانی 30 درصد بلایای طبیعی.

[47]. تفسیر اول یا 30 درصد خطای انسانی و 70 درصد بلایای طبیعی.

از گرسنگی در مدت برنامه جهش بزرگ رو به جلو جان خود را از دست دادند و اغلب اینطور به نظر می‌رسد که هان دونگ‌پینگ نسبت به دهقانانی که او با آنها مصاحبه می‌کند بیشتر به سیاست‌های مائو در آن دوران منتقد است.

مرگ‌های انبوه؟ مدارک جمعیت‌شناختی

علاقه‌مندی نسبی دهقانان به مائو، دقیقاً در آن هنگام که جهش بزرگ رو به جلو برایشان تداعی می‌شود، باید مدارک جمعیت‌شناختی کنونی که نشان می‌دهد ده‌ها میلیون نفر از آنها از شدت گرسنگی جان دادند را زیر سوال ببرد. به نظر می‌رسد که دانشگاهیان غربی بر سر اعتبار این مدارک با یکدیگر متحد شده‌اند. حتی کسانی که صحت این مدارک را مورد تردید قرار می‌دهند، افرادی همچون کارل ریسکن، همواره در آخر کار اصرار می‌ورزند که تمامی "مدارک موجود" نشان از این دارد که در این بازه زمانی قحطی در نسبت‌های کلان به وقوع پیوسته است.

در حقیقت، بر اساس تعدادی از منابع، مدارک قطعی وجود دارد که نشان می‌دهد در این بازه زمانی یک قحطی اتفاق افتاد، اما سوال کلیدی این است که آیا این قحطی در آن ابعادی بود که 30 میلیون انسان را به کام مرگ بکشاند؟ حقیقتاً چنین قحطی می‌توانست بی‌سابقه باشد. از آنجایی که ما به خواندن عناوین روزنامه‌ها نظیر "زویارویی ده‌ها میلیون آفریقایی گرسنه با قحطی" عادت کرده‌ایم، مسیوق به سابقه نیست تا در یک قحطی عملاً ده‌ها میلیون نفر بمیرند. به عنوان مثال، قحطی بنگلادش از 1974 تا 1975 که از آن به عنوان یک رخداد تراژیک عمیق در تاریخ آن ملت یاد می‌شود. با این وجود، آمار تلفات رسمی برای قحطی بنگلادش 30,000 نفر بود (که این مقدار تلفات از بین جمعیتی 76 میلیون نفری است که طی یک سال اتفاق افتاد). گرچه منابع غیر رسمی آمار مرگ و میر را 100,000 نفر تخمین می‌زنند.³⁴ این آمار را مقایسه کنید با آمار تلفات 30 میلیونی ادعا شده که ورای رشد جمعیت یک‌ساله آن کشور است، که در حدود 660 تا 670 میلیون نفر در مدت برنامه جهش بزرگ رو به جلو محاسبه شده است. به لحاظ تناسب، آمار مرگ و میر در جهش بزرگ رو به جلو قرار است که حدوداً ^[26]35 مرتبه بیشتر از بالاترین حد تخمینی آمار تلفات برای قحطی بنگلادش باشد!

(پایان بخش دوم)

[48]. عدد 35 از یک رابطه‌ی تناسب ساده ریاضی حاصل می‌شود.

$$\Delta = \frac{660,000,000 \times 100,000}{76,000,000} \sim 868,421 \quad \theta = \frac{30,000,000}{868,421} = 34.5 \sim 35$$